

ترجمه: دکتر کاظم معتمد نژاد

## نهادهای سیاسی و حقوق اساسی

مقاله زیر مقدمه کتاب «نهادهای سیاسی و حقوق اساسی» (۱) تأثیف پروفسور سوریس دورژه استاد دانشکده حقوق پاریس است.

در این مقاله ابتدا سیر تحول حقوق اساسی در قرون هیجدهم، نوزدهم و بیستم بررسی گردیده است و سپس مفاهیم و تعریف‌های حقوق اساسی و نهادهای سیاسی بیان شده است و بالاخره روش جدید مطالعه حقوق اساسی بر مبنای نهادهای سیاسی نیز ارائه گردیده است:

واژه نهادهای سیاسی «Institutions politiques» بدلیج‌جای اصطلاح «حقوق اساسی» Droit Constitutionnel را که از قرن نوزدهم در فرانسه و کشورهای لاتین زبان متداول است می‌گیرد. بررسی این تحول لغوی شایان توجه است. چون بدینظریق میتوان مفهوم نهادهای سیاسی را شناخت و به استنباط‌های مختلفی که در باره آن پدید آمده است آگاهی یافت.

### ۱- حقوق اساسی

اصطلاح «حقوق اساسی» در سال ۱۸۳۴ در فرانسه پدیدار گردید. در این تاریخ بر اثر مساعی گیزو Guizot (۲)، بموجب فرمان ۲۲ اوت، کرسی حقوق اساسی

۱- Duverger (Maurice) - Institutions politiques et Droit Constitutionnel (Presses Universitaires de France Paris - 1968 - 807 Pages)

۲- فرانسوا گیزو رجل سیاسی و مورخ فرانسوی در این دوره وزیر لوئی فیلیپ پادشاه فرانسه بود (م).

در دانشکده حقوق پاریس ایجاد شد. اصطلاح حقوق اساسی بدون تردید از زبان ایتالیائی گرفته شده است زیرا برای نخستین بار تدریس حقوق اساسی - Diritto Constituzionale در شهرهای ایتالیا، ابتدا در فرار (۱۷۹۷) و سپس درپاوی و بولونی صورت گرفت و اولين استاد کرسی حقوق اساسی پاریس نیز یکنفر ایتالیائی بنام - پله گرینوروسی Rossi بود که در شهر بولونی ایتالیا تخصصیات حقوق را به پایان رسانده بود. صفت «اساسی» Constitutionnel را نیز که قبل در آستانه انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۵ مورد استعمال قرار گرفته بود، آکادمی فرانسه در سال ۱۸۳۵ پذیرفت. بعداز کودتای لوئی ناپلئون در دوم دسامبر ۱۸۵۱، کرسی حقوق اساسی دانشکده حقوق پاریس حذف شد (هشتم دسامبر) و در سال ۱۸۷۸ در دوره جمهوری سوم فرانسه، دوباره دائر گردید. در عین حال درس حقوق اساسی بطور رسمی در سال ۱۸۸۹ بمناسبت صدمین سال انقلاب فرانسه، در برنامه لیسانس دانشکده حقوق گنجانده شد.

### الف - معنای تاریخی اصطلاح حقوق اساسی

تحولات مذکور بخوبی نشان میدهد که اصطلاح «حقوق اساسی» با پیدایش رژیم های لیبرال و جنبش سیاسی ناشی از انقلاب کبیر فرانسه وابستگی کامل دارد:

- حقوق اساسی ابتداد رجمهوریهای ایتالیا که بوسیله ارتشم انقلابی حکومت مدیره Directoire فرانسه (۱۷۹۹-۱۷۹۰) بوجود آمد ظاهر میگردد.
- در فرانسه نیز با روی کار آمدن سلطنت ژوئیه<sup>(۱)</sup> همزمان با استقرار سیستم حکومت پارلمانی، حقوق اساسی دائمی شود. کرسی حقوق اساسی بطوریکه اشاره شد با دیکتاتوری ناپلئون سوم از میان میرود و باز دیگر با جمهوری سوم فرانسه احیاء می گردد.

---

۱- سلطنت ژوئیه Monarchie de Juillet رژیمی است که بدنبال انقلاب ژوئیه ۱۸۳۰ با عزل و تبعید شارل دهم و پادشاهی لوئی فیلیپ بوجود آمد.

۱- ارتباط حقوق اساسی و رژیم لیبرال با توجه به معنی و جهتی که کلامه «اساس» Constitution از قرن هیجدهم بر اثر استعمال در زمینه سیاسی پیدا کرده است بخوبی روشن میگردد. باید در نظرداشت که این واژه در قرن هیجدهم ابداع نشد بلکه در عصر قدیم نیز تقریباً در همین معنای امروز خود بسیار بکار میرفت. در قرون وسطی هم واژه «اساس» مخصوصاً در زبان کلیسا، برای مشخص ساختن برخی قواعد مذهبی بمعنای فعلی استعمال میشد. واژه مذکور مدت‌ها متروک ماند تا آنکه در قرن هیجدهم تحت تأثیر فلاسفه دوباره در فرهنگ سیاسی ظاهر گردید. در آثار فلاسفه سیاسی قرن هیجدهم، واژه «اساس» مجموع قوانین سازمان‌دهنده یک‌کشور را مشخص می‌سازد.

اندیشه فلاسفه درباره قانون اساسی نخست متوجه «سازمان» بمعنای یک‌ترتیب منطقی و متوازن است. موقعي که تورگو خطاب به لونی شانزدهم سیگویید: «اعلیحضرت قلمرو فرمانروائی شما هیچ «اساسی» ندارد. مقصودش آن نیست که فرانسه آنرا دارای هیچ نوع نهاد سیاسی نمیباشد، بلکه منظورش آنست که نهادهای سیاسی فرانسه بهیچوجه هماهنگی ندارند کاملاً بدون ارتباط و بی سازمان میباشند، استباطی که ناشی از سنجش عقلی و روشن بینی آن عصر است.

اندیشه فلاسفه در مورد قانون اساسی لزوم یک «متن نوشتہ» را نیز در بر میگیرد. در این متن باید سازمان سیاسی عقلائی کشور صریحاً مشخص و معین گردد طرفداری از قوانین اساسی نوشته که از قرن هیجدهم توسعه می‌یابد، به تئوری‌های رایج آن عصر درباره «قرارداد اجتماعی» می‌شافی که بموجب آن افراد انسان تصمیم می‌گیرند برای خود اجتماعی با وظائف و محدودیت‌های آن تشکیل دهند نیز ارتباط مستقیم دارد.

قانون اساسی به عبارت دیگر همان قرارداد اجتماعی است<sup>(۱)</sup>. طرفداران

۱- تئوری قرارداد اجتماعی دموکراتیک ابتدا بوسیله جان لاک انگلیسی در کتاب «حکومت مدنی» و سپس در کتاب «قرارداد اجتماعی» ژان ژاک روسو مطرح می‌گردد.

قانون اساسی معتقدند که این متن نوشه برقوانین و مقررات وضع شده از طرف صاحبان قدرت عمومی برتری دارد و بر آن حاکم است و بدین طریق آزادیهای فردی را در برابر قدرت حکومت تضمین میکند.

در اواخر قرن هیجدهم کلمه «قانون اساسی» یک کلمه «بیطرف» که موضوع های عینی محسوس را مشخص سازد نیست، بلکه یک کلمه «ارزش داده شده» است که مستلزم جهت گیری میباشد. آزادیخواهان و فلاسفه از آن طرقداری میکنند و هواداران «رژیم سابق» مخالف آن هستند.

قانون اساسی بمعنای آن زمان تنها سازمان عقلائی قوای عمومی، پیش‌بینی شده در یک متن نوشه نیست، بلکه سازمان لیبرالی است که بکلی با ساخت رژیم سابق متفاوت است. کلمه «قانون اساسی» در این دوره تنها یک حاوی و یک‌شکل راست‌شخص نمیدارد بلکه یک محتوی و یک موضع را همنمایان میسازد. بهمین جهت است که اصل شانزدهم اعلامیه حقوق بشر تأیید میکند «هر اجتماعی که در آن حقوق افراد تأمین و تضمین نشده و تفکیک قوا پیش‌بینی نگردیده باشد دارای قانون اساسی نیست».

II - کلمه «اساسی» در قرن نوزدهم هم دارای همین خصلت است. هنگامی که لا بوله Laboulaye به مجموعه یادداشت‌های بنژامن کنستان<sup>(۱)</sup> عنوان «درس سیاست اساسی» میدهد، میخواهد «درس سیاست لیبرال» را معرفی کند.

رژیم‌های مبتنی بر قوانین اساسی، رژیم‌های لیبرال میباشند. زیرا نتیجه تدوین قوانین اساسی محدود کردن اختیارات سلطنتی استبدادی سابق است. بهمین مناسبت

۱- بنژامن کنستان رجل سیاسی و نویسنده فرانسوی (۱۸۰۰- ۱۸۶۷) از رهبران لیبرال دوره بازگشت سلطنت، پس از سقوط ناپلئون بشمار میرود.

گاهی در فرانسه آن عصر حزب طرفدار «منشور» - قانون اساسی - «حزب اساسی» نامیده میشود و منظور از آن همان حزب لیبرال است.

بدین طریق حقوق اساسی در آن زمان تنها به مطالعه کشورهای دارای رژیم مبتنی بر قانون اساسی و بعارت دیگر ممالک دارای نهادهای لیبرال اکتفاء میکند و این امر بطور روشن علاقه گیزو وزیر رژیم سلطنت لیبرال لوئی فیلیپ و همچنین حکومت جمهوری سوم فرانسه را به حقوق اساسی توجیه مینماید. تا قبل از ۱۹۳۹ - آغاز جنگ جهانی دوم - هنوز آثار این استنباط خاص حقوق اساسی بجای مانده بود و بهمین سبب نویسندهای کتابهای حقوق اساسی به مطالعه نهادها و تأسیسات کشورهای تحت استیلای دیکتاتوری مانند آلمان و ایتالیا توجه کمتر داشتند.

## مأخذ و منابع

در پاره معانی اصطلاح «حقوق اساسی» و توسعه اندیشه قانون اساسی نوشته در قرون هیجدهم و نوزدهم، میتوان به کتابهای زیر مراجعه کرد :

- **M. Prélot** - *Précis de droit constitutionnel* 2<sup>e</sup> ed., 1962 P. 2 et Sui.
- **H. Nazard** - *La notion de droit constitutionnel* 8<sup>e</sup> ed., 1927, I, 602 et Sui.
- P. Duclos**- *La notion de constitution devant l' assemblée constituante de 1789*, Thése, Paris, 1932.
- **C. H. Mac Ilwain** - *Constitutionnalism : ancient and modern* , Ithaca , 1940.
- **F. D. Wormuth** - *The origins of modern constitutionnalism*, New York, 1949.

## **ب - معنای کنونی اصطلاح « حقوق سیاسی »**

بطور کلی کلمات « قانون اساسی » و « حقوق اساسی » امروز آن معنای سیاسی را که در قرن هیجدهم و نوزدهم دارا بودند تقریباً از دست داده‌اند. البته این معنا هنوز کاملاً از میان نرفته است زیرا رژیم‌های فاشیست همیشه نسبت به قوانین اساسی نوشته خصوصیت شدید نشان میدهند و رژیم‌های کمونیست بر عکس در باره قوانین اساسی خود تبلیغات وسیعی مینمایند و آنرا مظهر و ضامن استقرار یک دموکراسی « واقعی » میدانند. درنتیجه حقوق اساسی دیگر کمتر از گذشته، حقوق قانون اساسی تلقی میشود ویش از پیش به حقوق نهادهای سیاسی تبدیل میگردد، نهادهایی که ممکن است در متن قانون اساسی گنجانده شده یا نشده باشند.

I - **تعريف حقوق اساسی بر مبنای قانون اساسی - امروز تقریباً تمام دولتهاي جدید دارای يك قانون اساسی يعني متن نوشته‌اي میباشند که بطور رسمی تهیه شده و سازمان سیاسی کشور را مشخص میسازد. بنا بر این میتوان حقوق اساسی را رشتۀ ای از علم حقوق دانست که « قواعد و مقررات » مندرج در قانون اساسی را مورد مطالعه قرار میدهد .**

**۱- قانون اساسی - « برنامه » و « قانون اساسی - قانون » قانون اساسی در تمام**

کشورهای دارنده آن معنای واحدی ندارد . در اغلب کشورهای عقب مانده فعلی ، متن قانون اساسی معرف یک رژیم سیاسی کمال مطلوب است که با رژیم واقعی حاکم بر آن منطبق نمیباشد . در این قبيل مالک قانون اساسی عملاً اجرا نمی‌شود و بهمین جهت برخی پیشنهاد کرده‌اند که این نوع قوانین

اساسی «قانون اساسی - برنامه» نامیده شوند قانونیکه هنوز بمورد عمل در نیامده است و اجرای آن جزو برنامه های ایدهآلی آینده میباشد.

قوانين اساسی مذکور مفهوم کلاسیک «قانون اساسی» را از جهت اصلی آن منحرف میسازند.

مفهوم کلاسیک با تعریف اصطلاح قانون اساسی به ترتیبی که در بالا بیان شد منطبق میباشد . بنا به این تعریف ، قانون اساسی یک متن نوشته است که سازمان سیاسی واقعی کشور یعنی رژیمی را که عمل اجرا میشود ، مشخص میسازد . تردید نیست که روش هیچ رژیمی هرگز با آنچه در اصول قانون اساسی درج شده منطبق نمیباشد، زیرا متن های قانونی هرگز بطور دقیق با اوضاع و احوال وشرائط عملی سازگار و قابل انطباق نیست اما در عین حال فاصله متن قانون و اجرای آن کم است .

نام «قانون اساسی - قانون» باین نوع قوانین اساسی بدانجهت داده شده است که از متن هان حقوقی علمی - حقوق موضوعه تحقیقی - بشمار میروند و برنامه های ایدهآلی و آرمانی نمیباشند. موقعیکه پیش قانون اساسی بطور کلی پیش میآید منظور همین قوانین اساسی معنای قانون است و تعریف حقوق اساسی نیز بر مبنای معنای اخیر گذاشته شده است .

**۲- حقوق اساسی و قانون اساسی - تعریف حقوق اساسی بعنوان رشته ای از علم حقوق که قواعد مذکور در قانون اساسی را موردمطالعه قرار میدهد تعریف کامل و جامعی بشمار نمیرود . زیرا با آنکه قانون اساسی یک کشور بطور کلی موضوع اصلی حقوق اساسی آنرا تشکیل میدهد، موضوع انحصاری آن نیست . مثلاً در برخی از ممالک مانند انگلستان قانون اساسی معنای خاص فقط مسائل محدودی را در بر میگیرد و سنت ها، عرف ها و رویه های پیش یینی نشده در متن های نوشته ، آنرا تکمیل میکند .**

واضح است که در این قبیل کشورها ، حقوق اساسی به مطالعه متن های نوشته اکتفا نمیکند . باید در نظر داشت که حتی در کشورهایی که قانون اساسی نوشته آنها قواعد اصلی مربوط به ساختمان دولت و سازمان حکومت را پیش بینی نموده است باز بسیاری از قواعد مورد لزوم بوسیله قانون اساسی مشخص نگردیده و باید آنها را در قوانین عادی، آئین نامه ها، تصمیمات پارلمانی و حتی دررویه ها و عادات جستجو کرد . بدین طریق حقوق اساسی هر دونوع این قوانین را بررسی میکند و در نتیجه مفهوم حقوق اساسی بطور وسیع از حدود قانون اساسی تجاوز میکند .

## II- تعریف حقوق اساسی با توجه به طبیعت نهادها - اصطلاح «حقوق اساسی»

در واقع معرف «حقوق سیاسی» است، حقوقی که سازمان کلی دولت، رژیم سیاسی و ساختمان حکومتی را مطالعه میکند . انتخابات ، پارلمان ، وزیران ، رئیس حکومت و رئیس دولت و تمام نهادهای سیاسی دیگر موضوع حقوق اساسی را تشکیل میدهند . در صورتیکه در برابر آن ، نهادها و تأسیسات اداری مانند فرماندار ، شهردار ، کارمندان و دادگاههای اداری و امثال آنها ، موضوع حقوق اداری میباشدند .

اسروز حقوق اساسی بگفته پروفسور دوگی Duguit و پروفسور بونارد Bonnard علمای حقوق مکتب بردو (۱) دیگر از لحاظ «صوری و ظاهری» با توجه بشکل مقررات حقوقی و چگونگی درج آن در قانون اساسی تعریف نمیشود ، بلکه به طریق «مادی» با توجه به محتوى مقررات و موضوعی که مقررات برای آن وضع شده است و بعبارت دیگر با در نظر گرفتن موضوع سیاسی توجیه میگردد . بدین ترتیب حقوق اساسی حقوقی است که بر نهادهای سیاسی منطبق میباشد .

۱- پروفسور لئون دوگی، حقوقدان بزرگ فرانسوی در دوره قبل از جنگ جهانی دوم ریاست دانشکده حقوق بردوار بعده داشت و بهمین مناسبت مکتب مبتنی بر عقاید اورامکتب حقوقی بردو میگویند(م) .

### ۳- نهادهای سیاسی

واژه نهاد<sup>(۱)</sup> و همچنین واژه «سیاست» هیچکدام معنای صریحی ندارند و بهمین سبب روش‌نخست مفهوم نهادهای سیاسی مشکل است. پیش از آنکه برتری-های بکار بردن اصطلاح نهادهای سیاسی را بجای واژه «حقوق اساسی» و یادربکنار آن نشان دهیم، سعی میکنیم یک مفهوم محسوس، عینی و علمی برای نهادهای سیاسی بدست آوریم.

#### الف- مفهوم عینی نهادهای سیاسی

کلمه «نهاد» در اصل طبق فرهنگ‌لیتره «آنچه را که در برآبر چیزهای موجود در طبیعت، بوسیله انسان اختراع و برقرار میشود» شخص می‌سازد، مثلاً عمل جنسی یک پدیده طبیعی است، درحالیکه ازدواج یک نهاد یاتأسیس می‌باشد. بعقیده دورکها یم Durkheim جامعه شناس فرانسوی و طرفداران وی برعکس، «نهادها شامل اندیشه‌ها، معتقدات، رویه‌ها و عمل کردهای اجتماعی هستند که انسان از پیش در مقابل خود برقرار می‌بینند». به قول فوکونه Fauconnet و موس Mauss جامعه شناسان فرانسوی، نهادها «مجموع اعمال و افکار کامل نهادی و سازمان یافته‌ای می‌باشند که افراد در برآبر خود می‌بندند و کم و بیش بر آنها تجمیل می‌گردند» بدین طریق نهادها بجای آنکه در برآبر طبیعت قرارداشته باشند محصول طبیعی محیط اجتماعی هستند. در عین حال باید توجه داشت که تعریف دورکهایمی‌ها خیلی وسیع است و شاید مناسبتر آن باشد که واژه «نهاد» را به «مجموع افکار، معتقدات و رویه‌هایی که یک واحد هماهنگ و سازمان یافته تشکیل می‌هند» اختصاص داد. از قبیل ازدواج، خانواده، انتخابات، حکومت، مالکیت و امثال آن.

۱- Institution را بعضی در فارسی نهاد و برخی تأسیس و عده‌ای هم بنیان ترجمه

می‌کنند.

اصطلاح «سیاست» نیز مانند «نهادها» روشی کامل ندارد و معمولاً در تعریف آن به دو نوع پدیده مختلف استناد می‌شود:

I - برخی با توجه به معنای لغوی سیاست، نهادهای سیاسی را نهادهای دولت مینامند (کلمه یونانی پولیس، Polis - شهر Cité تقریباً منطبق با کلمه «دولت» است که امروز استعمال می‌کنیم)، یعنی نهادهای آن نوع جامعه‌ای که در حال حاضر سازمان یافته‌ترین جوامن انسانی بشمار می‌رود.

صفت سیاسی هم که در «اقتصاد سیاسی» بکار می‌رود در این معنا گرفته شده است و منظور از آن اقتصادی است که در برابر اقتصاد خانوادگی و اقتصاد خانگی استعمال می‌شود.

II- بعضی دیگر اصطلاح «سیاست» را به یک پدیده اجتماعی اساسی ارتباط میدهند که دوگی «تمایز فرمانروايان و فرمانبرداران»<sup>(۱)</sup> مینامند<sup>(۱)</sup>. بعقیده دوگی در هر گروه انسانی دو نوع افراد وجود دارند. کسانی که فرمان میراند و کسانی که فرمانبرداری می‌کنند و کسانی که دستور میدهند و کسانی که از آن اطاعت مینمایند، فرمانروايان و فرمانبرداران، رؤسا و اعضاء. این تمایز اصلی همه‌جا در خانواده، در دولت، در انجمن، در کلیسا و تمام اجتماعات دیگر دیده می‌شود. بنابراین نهادهای سیاسی به نهادهایی گفته می‌شود که مربوط به فرمانروايان و قدرت آنان و رؤسا و اختیارات آنان است.

۱- فرمانرواترجمه کلمه Gouvernant و فرمانبردار ترجمه کلمه Gouverné است. بجای فرمانروا و فرمانبردار، حکومت کننده حکومت شونده نیز میتوان بکار برد. (م).

## مأخذ و منابع

راجع به مفاهیم نهادها و تأسیسات سیاسی میتوان به کتابهای زیر مراجعه کرد :

- **P. Lacombe** - De l' histoire considérée comme science, Hachette , 1894.
- **J. W. Powell**- Sociology, or the science of institutions: in America Anthropol. 1890, P. 475 et suiv.
- **Fauconnet et Mauss** - Art. «Sociologie» dans la Grande encyclopédie .
- **Maurice Hauriou** - théorie de l'institution et la fondation ( essai de vitalisme social), IVe Cahier de la nouvelle journée, 1925.
- **Georges Renard** - La théorie de l'institution, essai d' Ontologie juridique, 1930.
- Philosophie de l' institution , 1939.
- Le droit constitutionnel et la théorie de l' institution, dans Mélanges Carré de Malberg, 1933.
- **R. T. Lapierre** - Sociology. N. Y. et Londres 1946.
- **Br. Malinowski** - Freedom and civilisation. Londres 1944.
- **M. Duverger** - Méthodes de la Science politique, 1959. coll.thémis.

## ب - معنای اصطلاح «نهادهای سیاسی»

حقوق اساسی را، بطوری که یادآور شد ، حقوق منطبق بر نهادهای سیاسی تعریف کرده‌اند ، بنا براین میتوان گفت که دو اصطلاح «حقوق اساسی» و «نهادهای سیاسی» متراکف میباشند. ولی باشد توجه داشت که کلمات معمولاً معنای دیگری غیر از تعریف‌عینی خوددارند و مستلزم جهت‌گیری و «از ریابی» نظری میباشند. اصطلاح «حقوق اساسی» در قرن نوزدهم یک معنای مترقبی و تازه داشت و دربرابر آن اصطلاح «نهادهای سیاسی» دارای معنایی محافظه‌کارانه بود درحالیکه اکنون جهت این دو اصطلاح کاملاً دگرگون شده است:

I - معنای محافظه‌کارانه نهادهای سیاسی در قرن نوزدهم - واژه‌های «قانون اساسی» و «نهادها» را در قرن نوزدهم عملاً در مقابل هم قرار میدادند و آنها را متضاد می‌شناختند . با نیخستین واژه، ساختمانهای اجتماعی و سیاسی را بهمان ترتیبی که سنت، تاریخ و اخلاق و آداب ایجاد کرده بود ، مشخص می‌ساختند و با واژه دیگر نقشی اراده سازنده و با تدبیر انسان را در ایجاد یک سازمان منطقی و منظم برای قدرت سیاسی نشان میدادند . آزادیخواهان خواستار قوانین اساسی می‌شدند و محافظه‌کاران برتری نهادهای را تأیید می‌کردند و آنها را در برابر قوانین ساخته شده و « مصنوعی » انسان، « طبیعی » قلمداد مینمودند . محافظه‌کاران علاوه براین با هرگونه تحولات و اصلاحاتی که منافع آنان را بخطر میانداخت نیز سر به مخالفت بر میداشتند . ولی مخالفین آزادیخواه آنان بر عکس با هواخواهی از برقراری یک ساختمان (تشکیلات) سیاسی عقلی و منطقی بوسیله یک متن رسمی ، سعی می‌کردند با اقدامی قاطع نهادهای موجود را از میان ببرند و بجای آن نهادهای نوع دیگری بوجود آورند . بهمین جهت

واژه‌های «قانون اساسی» و «حقوق اساسی» معانی مترقبی و تازه داشتند در صورتیکه واژه «نهادهای سیاسی» رنگی محافظه‌کاری بخود گرفته بود. در حقیقت تدوین قانون اساسی، بمعنای انجام «انقلاب از طریق حقوق» بود.

امروز اوضاع آن دوره‌لاقل در کشورهای پیشروفت، تغییرات فراوانی یافته است. هرچند در ممالک دیگر هنوز هم وضعی مشابه قرن نوزدهم حکمرانی است. در تجزیه و تحلیل‌های مارکسیستی اغلب اظهار نظر می‌شود که حکومت لیبرال و پارلمانی مبتنی بر قوانین اساسی، از طرف «بورژوازی» برای حفظ استیلا بر «زمتکشان» و بمنظور نگهداری نظام سیاسی موجود پدید آمده است. طرفداران نظریات مارکسی از طرف دیگر معتقدند که حقوق و قوانین اساسی در برابر نهادهای اقتصادی که «زیرینایی» اجتماع را تشکیل می‌دهند «روبنایی» اجتماع محسوب می‌شوند. بنابراین پابند بودن به متون قوانین اساسی امروز کم و بیش جنبه محافظه‌کارانه پیدا کرده است. در قرن نوزدهم تنها نیروهای خواستار قوانین اساسی، احزاب دست چپ بودند، در حالیکه آنون بیشتر احزاب دست راست از آن حمایت می‌کنند.

**-II- معنای علمی نهادهای سیاسی در حال حاضر - بموازات تحول فوق -**  
 دگرگونی دیگری نیز در مورد قانون اساسی و نهادهای حاصل شده است. موقعیکه کلمه «نهادهای» در برابر «قانون اساسی» قرار می‌گیرد منظور آن نیست که سنت‌ها و مقابله «تحولات» و گذشته در برابر «اصلاحات» گذاشته شود، بلکه مقصود آنست که در برابر قواعد حقوقی وضع شده برای یک اجتماع، که هیچگاه بطور کامل قابل اعمال نمی‌باشد، به سازمان محسوس و واقعی اجتماع تکیه گردد. در اینجاست که تضاد واقعیتها و مقررات حقوقی بیش می‌آید.

این تحول مؤید توسعه علوم اجتماعی در دوره معاصر است. امروز عقیله بر آنست که اجتماعات انسانی و نهادهای آن موضوع علم قرار گرفته‌اند و بهمین مناسبت روش‌های مشاهده علمی و قایع اجتماعی در پنجاه سال اخیر توسعه فراوان یافته‌اند.

بطور خلاصه میتوان گفت که اگر هم پدیده‌های حقوقی مقام برجسته خود را در میان وقایع اجتماعی حفظ کرده‌اند، دیگر پدیده‌های اجتماعی محسوب نمیشوند. و انگهی در بین پدیده‌های حقوقی نیز باشد تفکیک قائل شد و آنچه را که واقعاً قابل اعمال است، از آنچه قابل اجرا نیست متمایز شناخت. یک قانون، یک قاعده حقوقی، یک قانون اساسی، مظاهر واقعیت اجتماعی نیست بلکه نشانه کوششی است که برای بنظم در آوردن واقعیت صورت میگیرد، کوششی که هرگز نتیجه کامل- هم نمیباشد.

بدین طریق معنای صحیح واژه «نهادهای سیاسی» که در برنامه‌های جدید دانشکده‌های حقوق فرانسه به اصطلاح قدیمی «حقوق اساسی» افزوده شده‌است، کاملاً روشن میگردد.

با توجه به واژه مذکور دیگر نمیتوان به تحلیل حقوقی نهادهای سیاسی اکتفا کرد. بلکه باید در مورد آن تحلیلی کاملتر و وسیع‌تر، بر مبنای جامعه‌شناسی در چهار چوب علم سیاست انجام داد. این تغییر جهت در مطالعه حقوق اساسی دو نتیجه مهم در بر دارد:

اولاً - مطالعه نهادهای سیاسی و حقوق اساسی بر مبنای جامعه‌شناسی و علم سیاست، میدان مطالعات قدیمی را وسیع‌تر میسازد. با این روش دیگر به مطالعه نهادهای سیاسی پیش‌بینی شده در مقررات حقوقی اکتفا نخواهد شد بلکه نهادهایی هم که علم حقوق بدان توجه ندارد و یا مثل احزاب سیاسی، افکار عمومی، تبلیغات، مطبوعات، گروه‌های ذی نفوذ و مانند آن از قلمرو آن خارج است، همه مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

ثانیاً - این روش مطالعه اجباراً در حوزه مطالعات قدیمی حقوق اساسی نیز تأثیر میکند و نظرگاه آنرا تغییر میدهد. حتی نهادهای سیاسی مقرر در حقوق آنچه در قانون اساسی یا قوانین متمم آن وضع شده است - هیچکدام نمیتوانند تنها از

جهت حقوقی مورد مطالعه واقع شوند.

بلکه بعد از این باید طرزکار و فعالیت نهادهای سیاسی را نیز بررسی کرد تا معلوم شود تا چه حد منطبق بر مقررات حقوقی است و تا چه اندازه از حوزه عمل آن خارج میباشد. بدین طریق اکنون دیگر نمیتوان به مطالعه اهمیت نظری نهادها، به طرزی که در متن های حقوقی تعیین شده است اکتفا نمود ، بلکه ارزش واقعی آنها را باید در میدان عمل مشاهده کرد .

## مأخذ و منابع عمومی

مأخذ و منابع عمومی زیر از وسائل اصلی مطالعه نهاد های سیاسی و حقوقی اساسی است و با مأخذی که درباره هر موضوع دریابان مباحثت و بخشش ها فصل های کتاب درج شده است ، میتوان راجع به تمام مسائل آن اطلاعات دقیق بدست آورد :

### - گتابها

- R. Aron; Démocratie et totalitarisme, 1966.
- G. BURDEAU, Traité de Science Politique, 7 Vol., 1949-1957.
- L. DUGUIT, Traité de droit constitutionnel, 5 Vol. (les deux premiers dans la 3<sup>e</sup> éd., 1927 - 28; les trois derniers dans la 2 éd., 1921-25).
- M. DUVERGER, Introduction à la politique, 1964.
  - Sociologie politique, 1966.
  - Les partis politiques, 5e éd., 1964.
  - Introduction à une sociologie des régimes politiques , 1961 (dans le Traité de G. GURVITCH, T II) .
  - Constitutions et documents politiques, 3<sup>e</sup> éd., 1964.
- ENCYCLOPÉDIE FRANCAISE, t. x: L' Etat, 1964.
- H. FINER, The Theory and practice of modern government, éd. révisée, New York, 1949.
- C. J. FRIEDRICH Constitutional government and democracy, 1950 (trad. franc.; La démocratie constitutionnelle, 1958).

- M. HAURIOU, Précis de droit constitutionnel. 2e éd., 1929.
- A. HAURIOU, Droit constitutionnel et institutions Politiques, 1965.
- G. JELLINEK, Allgemeine Staatslehre, 3e éd., Berlin, 1920 (trad. franç. : L, Etat moderne et Son droit, 2 VOL., 1912).
- G- VEDEL, Manuel élémentaire de droit constitutionnel, 1948.

## II - منابع کتابشناسی

- A. GRANDIN, Bibliographie générale des sciences Juridiques, politiques et économiques, 3vol., Paris, 1926, et 16 suppléments annuels (1927-1947).  
 Bibliographie internationale de science politique, 1 vol. par an depuis 1953, U. N. E. S. C. O.
- Bibliographie internationale de sociologie, éditée par l, U. N. E. S. C. O. depuis 1952.
- Bulletin analytique de documentation politique, économique et sociale contemporaine, 6 numéros par an de puis 1947 (Fondation nationale des Sciences politiques).
- Documentation politique internationale (International political science abstracts) (analyse de tous articles de revues concernant la Science politique), 4 numéros par an depuis 1950, U. N. E. S. C. O.
- Eléments de bibliographie sur l, histoire des idées et des faits politiques, économiques et sociaux depuis le milieu du XIXe siècle, 2e éd., Paris, 1948. (Fond. nat. des Sciences politiques).
- La science politique contemporaine, U. N. E. S. C. O., 1950

( bibliographies commentées pour les principaux pays du monde) .

- J. MEYRIAT, La Science politique en France ( 1945-1958), 1960  
(bibliographie commentée: très importante).
- H. PUGET, Essai de bibliographie des principaux ouvrages de droit public, de science politique et de science administrative qui ont paru hors de France de 1945 à 1958, 1961.

### III- مجلات و نشریات

مجلات مهم با یک سیاره و مجلاتیکه دارای مآخذ و منابع بسیار هستند با دوستاره مشخص شده‌اند .

#### ۱ - فرانسوی

Archives européennes de sociologie .

Année politique.

\* Bulletin international des sciences sociales(U. N. E. S. C. O.).

Cahiers internationaux de sociologie

Etudes de presse.

\* Revue de droit public et de la science politique.

Revue française de sociologie.

\*\* Revue française de science politique.

Sondages.

#### ۲ - آمریکائی

American journal of sociology.

\*\* American political science review.

American sociological review.

Annals of the american academy of Political and social science.

\* Journal of politics.

Midwest journal of political science.

Political affairs.

\* Political science quarterly.

Proceedings of the Academy of political scienece.

Public opinion quarterly.

\* Review of politics.

\* Western Politcal quarterly.

### ۳ - انگلیسی

British journal of sociology.

\* Parliamentary affairs.

\* Political Quarterly.

\* Political Studies .

World politcts.

### ٤ - آلمانی

Archiv des "Offentlichen Rechts.

Aussenpolitik.

Das parlament.

Europaarchiv.

Internationales Jahrbuch der politik.

Jahrbuch des "Offentlichen Rechts der Gegenwart.

Politische Studien .  
 Zeitschrift für gesamte Staatswissenschaft,  
 Zeitschrift für politik.

٦ - ایتالیائی

Politica parlamentare.  
 Politico.  
 Rassegna di diritto pubblico.  
 Studi politici.

٧ - سوئیسی

Aussenwirtschaft .  
 Bulletin interparlementaire.  
 Informations Constitutionnelles et parlementaires,  
 Politeia.  
 Revue de droit international, de sciences diplomatiques et politiques.

٨ - بلژیکی

Annales de droit et des sciences politiques.  
 Res publica .  
 Revue politique

٩ - اسپانیائی

Revista de estudios políticos.

١٠ - لهستانی

Pansto i prawo.

۱۰ - کانادائی

Canadian journal of economics and political science.

۱۱ - بربزیلی

Revista brasileira de estudos politicos.

Ravista de direito publico e ciencia politica.

۱۲ - مکزیکی

Ciencias politicas y sociales.

۱۳ - هندی

Indian journal of political science.

۱۴ - زلاند جدید

Poplitical science.

کتابها و مآخذ فرانسه که مجله چاپ آنها قید نگردیده است عموماً در پاریس  
انتشار یافته اند .